

تاریخ علم، دوره ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۱۷-۱۳۴

بازتاب گفتمان پزشکی در مطبوعات دوره مشروطه و پهلوی اول^۱

فوزیه جوانمردی*

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
javanmardi1318@gmail.com

دکتر حسین آبادیان

استاد، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

hoabadian@yahoo.com

دکتر حجت فلاح توتکار

استادیار، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

hojjat.fallah@yahoo.com

دکتر عبدالرفیع رحیمی

استادیار، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

aghabeigom@yahoo.com

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸، پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۶)

چکیده

با پیروزی نهضت مشروطه ایران و تأسیس مجلس شورای ملی، الگوبرداری از برخی دستاوردهای تمدن غرب شتاب بیشتری گرفت. این الگوبرداری در زمینه علوم پزشکی، اعم از استفاده از داروهای جدید، توجه به بهداشت عمومی و ارتقای سلامت عمومی، مورد توجه حکومت قاجار و اقشار تحصیل کرده قرار گرفت. با این وصف دوره شکل‌گیری طب نوین را در ایران می‌تواند در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی دانست. در این دوره پزشکی نوین در مطبوعات ایران بازتاب فراوان یافت و نهادهای ذی‌ربط پزشکی، از جمله درمانگاه‌های زنان و مردان، مراکز بهداشت عمومی، بیمارستان‌ها و دانشکده طب دانشگاه تهران شکل گرفتند. مقاله حاضر تلاش می‌کند در باره این دوره تاریخی بحث کند.

کلیدواژه‌ها: اروپا، پزشکی، سلطنت رضاشاه، مشروطه، مطبوعات.

۱. این مقاله با کمک صندوق حمایت از پژوهشگران نهاد ریاست جمهوری در طرح شماره ۹۷۰۱۵۳۰۹ تدوین شده است.

مقدمه

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه ایران، رواج روزافزون و گسترش مطبوعات در کشور بود، اهمیت مطبوعات به حدی بود که آن را رکن چهارم مشروطه لقب دادند، از این حیث که نه تنها از طریق مطبوعات مردم با تحولات سیاسی و اجتماعی کشور آشنا می‌شدند و نسبت به اوضاع بین‌المللی آگاهی می‌یافتند، بلکه وضعیت اجتماعی و بهداشتی جامعه نیز مورد توجه قرار می‌گرفت.

نخستین بار میرزا صالح شیرازی بود که روزنامه کاغذ اخبار را در زمان سلطنت محمدشاه قاجار منتشر کرد (رائین، ص ۱۹)، در دوره صدارت امیرکبیر و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، این روند ادامه یافت. تا قبل از دوره مشروطه این دسته از روزنامه‌ها عمدتاً بخشنامه‌ها و برخی حوادث کم‌اهمیت کشور را پوشش می‌دادند، در این دوره زمانی مهم‌ترین نشریات ایران مثل قانون، اختر، جبل‌المتین، ثریا و پرورش در خارج کشور منتشر می‌شدند که نقشی مهم در آگاهی مردم ایران برعهده داشتند، به همین دلیل ورود این نشریات به داخل کشور ممنوع بود و به واقع از طرق غیرقانونی وارد می‌شدند. اساساً همین مطبوعات، زمینه ساز انقلاب مشروطه ایران بودند.

به دنبال تأسیس دارالفنون و استخدام برخی پزشکان از فرانسه، اتریش و آلمان، نظام بهداشتی کشور نیز دچار تحولاتی شد. این دوره نقطه عطف تاریخ پزشکی معاصر ایران است به طوری که تقسیم پزشکی ایران به دو دوره سنتی و مدرن را می‌توان از این دوره در نظر گرفت (لاله و وافری، ص ۱۳۱) با این وصف تا دوره مشروطه، گفتمان غالب بر نظام بهداشتی کشور تحت تأثیر سنن و آداب و رسوم بود که پیش از آن نیز رواجی گسترده داشت، حتی از دوره مشروطه تا مقطع مورد بحث این مقاله، تخصص در رشته‌های گوناگون پزشکی چندان مورد توجه نبود. هدف اصلی پزشکان در این دوره تاریخی، آگاهی بخشیدن به مردم به منظور جلوگیری از بیمارهای واگیردار به‌ویژه بیماری‌های مقاربتی بود. این موضوع در مطبوعات عصر یادشده بازتاب فراوانی داشت.

با شیوه بررسی‌های جامعه‌شناسی تاریخی، این نکته مهم به ذهن متبادر می‌شود که با مشروطه گفتمان مسلط دستخوش تحولات بسیاری شد، زیرا دورانی جدید شکل گرفته بود که اقتضائات خاص خود را داشت. بدیهی است شکل‌گیری نظام جدید پزشکی در چارچوب این تحول گفتمانی قابل طرح است، یعنی اینکه به موازات تحولات در

عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، نگرش مسئولین و مطبوعات و توده‌های مردم نسبت به بهداشت عمومی هم تحول یافت.

در عین حال اگر از مدل پژوهشی میشل فوکو استفاده کنیم، می‌توان به این نتیجه دست یافت که به موازات عقلانی کردن سیاست، جامعه و اقتصاد در اثر فرآیند مدرنیته؛ عرصه بهداشت نیز مشمول این قاعده شده است. دستاورد مهم این تحول را می‌توان رواج بهداشت عمومی، افزایش نرخ مولید، کاهش مرگ و میر و افزایش طول عمر و البته اعمال قدرت بر ادامه حیات دانست. از این دوره به بعد بود که دولت‌ها امور مربوط به زیست انسان‌ها را تحت مراقبت خود گرفتند و گرایشی قدرتمند به سوی گسترش اعمال قدرت دولت بر زیست-جهان انسان‌ها شکل گرفت (فوکو، ص ۳۱۹-۳۲۰ و ۴۲۵) مقاله حاضر با این رویکردها تحولات گفتمانی دانش پزشکی نوین را مورد بحث قرار می‌دهد. همان طور که بالاتر آمد، در این ارتباط پژوهشی انجام نشده است، به عبارتی بازتاب بهداشت عمومی و تحولات پزشکی کشور در مطبوعات دوره زمانی مورد بحث این مقاله، از منظر تحلیل گفتمان انجام نشده است.

در این زمینه تنها می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «حفظ‌الصحه نسوان در مطبوعات زنان با تکیه بر مطبوعات از ۱۳۰۷-۱۲۹۸ ش/۱۹۲۸-۱۹۱۰ م» (باغدار دلگشا و دیگران، پاییز ۱۳۹۶، فصلنامه تاریخ پزشکی، سراسر مقاله) اشاره کرد، و البته این مقاله صرفاً به بررسی مسائل بهداشتی بانوان در مقطع کوتاهی از تاریخ مشروطه توجه داشته است. پرسش‌های اصلی مقاله حاضر عبارتند از: آیا اقدامات دولت‌های بعد از مشروطه در زمینه سلامت عمومی و بهداشت را می‌توان بیانگر نوعی اقتدار جدید دانست که فوکو از آن به زیست-سیاست یاد می‌کند؟ مطبوعات دوره مشروطه به بعد در تبیین این گفتمان نوین چه نقشی برعهده داشتند؟ مقاله حاضر تلاش می‌کند با مبنای نظری یاد شده شکل‌گیری نوعی جدید از اقتدار را که طبق آن دولت خویشتن را موظف و مکلف در تصمیم‌گیری‌های بهداشتی و پزشکی کشور می‌داند، بررسی کند و ارتباط این موضوع را با مقوله تشکیل دولت مدرن ارزیابی کند.

مطبوعات و دانش پزشکی از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ شمسی

با تشکیل دولت مدرن از دوره مشروطه به بعد، مطبوعات با انعکاس نظرات پزشکان و دیدگاه‌های آنها در زمینه بهداشت عمومی به‌منظور مقابله با بیماری‌های واگیردار مثل آبله، آنفلوآنزا، حصه، تیفوئید و البته بیماری‌های مقاربتی نقشی بس اساسی در

شکل‌گیری گفتمان مدرن پزشکی ایفا کردند. تا قبل از شکل‌گیری شهرداری‌های نوین، تأسیس وزارت بهداشت و دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، نشریات تخصصی در علم پزشکی وجود نداشت، به همین دلیل اخبار پزشکی در لابه‌لای سایر اخبار در جراید منتشر می‌شد. به‌طور مثال در نشریاتی مثل ایران نو، مجلس، نوبهار، تازه بهار، ستاره ایران، رعد و مانند اینها اخبار بیماری‌های شایع به اطلاع عموم می‌رسید و حتی اخبار شیوع وبا در مناطق دوردست کشور مثل سیستان و بلوچستان و یا حاشیه‌های کویر در کرمان و یزد هم به مردم آگاهی داده می‌شد.

از سال ۱۳۰۲ شمسی به بعد، ابتدا روزنامه بلدییه بود که به شکلی تخصصی اخبار بیماری‌ها و مراقبت‌های پزشکی و اورژانسی را به اطلاع مردم می‌رسانید، این روزنامه در تهران منتشر می‌شد. علت امر این بود که اداره صحیه یا همان بهداشت عمومی، در زمره اداره‌های بلدییه نوین یا همان شهرداری بود، ضمن اینکه اخبار بهداشت عمومی هم منتشر می‌شد. از سال ۱۳۰۵ ش که روزنامه اطلاعات به‌مثابه نخستین روزنامه دولتی و سراسری کشور منتشر شد، اخبار پزشکی سراسر کشور نیز در آن می‌آمد. پیش از آن نشریاتی مثل ستاره ایران، شفق سرخ، عالم نسوان، مرد آزاد، ایرانشهر و آینده برخی از این اخبار را پوشش می‌دادند، کلیه این نشریات از نظریه دولت مقتدر متجدد حمایت می‌کردند که می‌بایست کلیه ارکان کشور را مدرن می‌کرد. نکته مهم این بود که نشریه عالم نسوان اخبار بهداشتی مربوط به زنان را منتشر می‌کرد، به‌طور مثال میزان مرگ و میر زنان به هنگام زایمان، توصیه‌های بهداشتی برای جلوگیری از بیماری‌های عفونی خاص زنان، مبارزه با بیماری‌های واگیردار مقاربتی مثل سوزاک و سیفیلیس و نحوه رعایت بهداشت کودکان، سرلوحه این اخبار و اطلاع‌رسانی‌ها به شمار می‌رفت. این اخبار باعث می‌شد تا فرهنگ غالب که به غلط مانع از مراجعه زنان به پزشک به‌ویژه پزشکان مرد می‌شد؛ اندک اندک جای خود را به اخلاقیات پزشکی جدید بدهد. سایر نشریات اطلاعات اندکی در باره اوضاع بهداشتی کشور ارائه می‌کردند، این نشریات عمدتاً در فاصله سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ شمسی منتشر می‌شدند.

همراه با اقتدار دولت در کلیه عرصه‌های کشور، پرداختن به اوضاع بهداشتی کشور در روزنامه اطلاعات افزایش یافت و در نیمه دوم سلطنت رضاشاه هم‌زمان با تأسیس دانشکده پزشکی و گسترش شرح وظایف وزارت بهداشتی، به اوج خود رسید. مجله بلدییه به صورت هفتگی و از سال ۱۳۰۰ شمسی و نشریه تخصصی بانوان یعنی عالم

بازتاب گفتمان پزشکی در مطبوعات... / ۱۲۱

نسوان تا سال ۱۳۱۱ شمسی هر دو ماه یک بار و در چهل صفحه منتشر می‌شدند. از اسفند ماه ۱۳۰۵ شمسی سالنامه پارس به مدیریت امیر جاهد در چهل و هشت صفحه منتشر شد، در سال‌های بعدی بر تعداد صفحات این سالنامه افزوده شد به طوری که در سال ۱۳۱۴ شمسی شمار صفحات این نشریه ۴۸۰ بود. تیراژ نخستین نشریه در سال اول انتشار هزار نسخه بود و در سال دهم به سی هزار نسخه بالغ شد که حکایت از فراگیر شدن نقش مطبوعات در عرصه‌های اجتماعی ایران بود (سالنامه پارس، دوره دهم، سال ۱۳۱۵، ص ۱۴).

نخستین نشریه‌ای که به‌طور خاص در زمینه پزشکی منتشر شد، مجله حفظ‌الصحة بود که شماره نخست آن در صفر ۱۳۲۴ ق، اندکی پیش از پیروزی نهضت مشروطه منتشر شد. صاحب امتیاز این نشریه دکتر علی اصغر نفیسی و مدیریت آن با آقا میرزا اسدالله طبسی بود که به صورت ماهنامه و در ۲۷ صفحه منتشر می‌شد. هدف این نشریه آن‌گونه که دکتر نفیسی آورده است، آگاهی دادن به مردم در باره پزشکی سنتی و البته طب مدرن بود که از اروپا به ایران وارد می‌شد. او به راه‌های بهداشتی کم هزینه‌ای اشاره کرده است تا بر اساس آنها گروه‌های متوسط و کم درآمد جامعه «به امراض مبتلا نشوند و بر فقر و بیچارگی‌شان با بیماری افزوده‌تر نشود» (حفظ‌الصحة، نمره اول، سال اول، صفر ۱۳۲۴، ص ۲۰). به عبارتی او به مقوله پیشگیری بهتر از درمان است، تأکید کرده است. دومین نشریه تخصصی پزشکی کشور ماهنامه درمان نام داشت که شماره اول آن در فروردین ماه ۱۳۱۵ ش منتشر شد، کلیه مقالات این نشریه توسط پزشکان، استادهای دانشکده طب، دندان‌سازان و داروسازان نوشته می‌شد. لازم به توضیح است که در زمینه داروسازی هم مجله دواسازی عصر حاضر به مدیریت دکتر میرزا محمود خان نجم آبادی نخستین نشریه تخصصی داروسازی به شمار می‌رفت، اولین شماره این مجله در ۲۵ مردادماه ۱۳۰۹ ش منتشر شد (به نقل از موسوی نژاد، ص ۱۵۵).

در اصفهان نشریه اخگر و در مشهد نیز نشریات خاص پزشکی مثل طب کنونی به مدیریت دکتر فتحعلی خان مسیح السلطنه، متولی آگاه ساختن مردم از وضعیت بهداشتی و تحولات پزشکی کشور بودند. این نشریه از بهمن ماه ۱۲۹۹ ش منتشر می‌شد، مطالب آن شامل ترویج بهداشت عمومی، فنون جدید پزشکی، جراحی، مامایی، نحوه مراقبت از بیماران و پرستاری، نحوه نگهداری و پرورش نوزادان و کودکان و تربیت بدنی بود. مسیح السلطنه مدیر مسؤول مجله نوشته است:

تنها چیزی که مرا به نوشتن این مجله واداشت همانا نواقصی است که در طبابت و حفظ الصحة مملکت احساس نموده‌ام و به خیال افتادم با همان سرمایه طبی و عایدات طبابتی، مجله نوشته و انتشار دهم تا خدمتی به عالم، که مملکت عزیز ماست کرده باشم (الهی، ص ۷۴).

در راستای طرح پیشگیری بهتر از درمان است، در اغلب مطبوعات ایران از دوره مشروطه به بعد، اعتیاد به افیون و مصرف مشروبات الکلی به عنوان یکی از معضلات جوامع شهری ایران مورد تأکید قرار می‌گرفت. مثلاً مدیر روزنامه ستاره ایران، سلامت جسمانی را مقدمه سلامت فکری جامعه دانسته و چنین نوشته است:

یکی از موانع مهم [پیشرفت ایران] استعمال سم مهلک تریاک است که اکثر ساکنین این مملکت گرفتار آن هستند. خلاص کردن ایرانیان از این بلای حقیقی را این جانب از همه چیز واجب‌تر می‌دانم (ستاره ایران، ۱۳۴۳، ص ۵۸).

این مسأله اختصاص به روزنامه‌های پایتخت نداشت، در برخی از روزنامه‌های شهرستان‌ها از جمله روزنامه اخگر نیز گه‌گاه به این موضوع پرداخته می‌شد و مانند دیگر مطبوعات خواستار برخورد جدی دولت با این معضل اجتماعی بود (برای نمونه نک: اخگر، ۱۳۰۷، ص ۱۳) مطبوعات به حدی پیگیر مسأله اعتیاد بودند که سرانجام دولت ضمن انتشار اعلانی در تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ق/ ۲۱ اسفند ۱۲۸۹ ش استعمال هرگونه مواد مخدر را در اماکن عمومی ممنوع اعلام کرد، با این توضیح که پیش از این در اماکن عمومی مثل قهوه‌خانه‌ها و شیره‌کش‌خانه‌ها، کشیدن تریاک امری عادی به شمار می‌رفت.

هم‌زمان برای کاهش عوارض منجر به شیوع بیماری‌های دیگر مثل بیماری‌های قلبی نیز دستورالعمل‌های مهمی صادر شد. مثلاً برای مبارزه با عفونت‌های لثه و دندان، آگاهی‌های سودمندی در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت. به خوانندگان توصیه می‌شد از خمیردندان استفاده نمایند، زیرا بیماری دهان و دندان می‌تواند به قلب هم آسیب وارد کند. همچنین به ضرورت روزی پانزده دقیقه ورزش کردن تأکید می‌شد، زیرا ورزش را عامل طول عمر می‌دانستند، پس برخلاف گذشته اصلاح رژیم غذایی و ورزش عامل سلامت و طول عمر دانسته می‌شد و دیگر مرگ و میرهای نابهنگام ناشی از قضا و قدر شناخته نمی‌شد (ستاره ایران، ۱۳۰۴، ص ۲۷) در این دوره مبرم‌ترین وظیفه پزشکان و سایر متخصصان رشته‌های پزشکی، ارتقاء سطح آگاهی زنان به مثابه آسیب‌پذیرترین

اقتشار اجتماعی از دستاوردهای نوین این دانش بود، بنا بر این مسائل بهداشتی و طبی زنان در نشریات خاص آنها بازتاب می‌یافت.

مطبوعات و بیماری‌های کودکان و زنان و زایمان

در ایران قرن ۱۳ ق/ ۱۹ م، بیماری‌های واگیردار به شکلی متوالی و طولانی مدت، بهداشت عمومی جامعه را با مخاطره مواجه می‌ساختند. بیماری‌هایی مانند وبا، طاعون، آبله، تیفوس و مالاریا در تمامی نقاط کشور شیوع داشت، فرهنگ بهداشتی بانوان که بیشتر متکی بر خرافات و عدم مراجعه به طبیب بود، به‌علاوه ناآگاهی از پیشگیری بیماری‌ها؛ بر دامنه مرگ و میرها می‌افزود. موضوع مهم‌ترین است که زنان نه تنها باید به موازین بهداشتی برای خویش عمل می‌کردند، بلکه به دلیل وظیفه مراقبت از نوزادان، باید به روش‌های حفظ کودکان خود از امراض مهلک نیز می‌اندیشیدند. تا قبل از مشروطه، فرهنگ مراجعه زنان به پزشکان مرد حتی در شهر بزرگی مثل تهران بسیار نادر بود، اما از این دوره به بعد بود که زنان به رعایت مقررات بهداشتی تشویق می‌شدند و نیز ترغیب می‌شدند تا به‌منظور معالجه خویش، به پزشک مراجعه کنند. به طور مثال در شماره سوم نشریه حفظ‌الصحة (سال اول، ربیع‌الثانی ۱۳۲۴، ص ۲۳-۲۵)، زن‌های ایرانی با مقاله‌ای تحت عنوان «قابل ملاحظه خانمان کدبانو و دایگان و پرستاران اطفال» مورد خطاب قرار گرفتند. در این شماره برخی توصیه‌های بهداشتی، آداب رفتار با کودکان، رعایت بهداشت فردی و تجویز برخی غذاها برای سنین مختلف مورد توجه واقع شد.

از سال ۱۲۸۹ ش نخستین تلاش‌ها برای راه‌اندازی مدرسه مامائی شروع شد، علت امر این بود که زنان حاضر به مراجعه به پزشکان مرد که عمدتاً هم خارجی و غیرمسلمان بودند، نمی‌شدند و ضرورت داشت مدارسی ایجاد شود تا به شکلی مدرن مشکلات ناشی از وضع حمل زنان را برطرف نماید. در تمامی این سال‌ها زنانی که قابل نام داشتند، با وسایل ابتدائی و غیربهداشتی، متولی زایمان زنان بودند، به دلیل آلودگی ابزارها و عدم رعایت موازین ضدعفونی کردن، زنان بسیاری حین زایمان از دنیا می‌رفتند و در برخی موارد کودکان هم مبتلا به بیماری‌های عفونی می‌شدند. به موازات تأسیس نهادهای اداری مدرن، در دوره بعد از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ ش، اقدامات برای تأسیس مدرسه مامائی نیز شکل گرفت. در نتیجه در سال ۱۳۰۷ ش نخستین آموزشگاه تخصصی

مامایی راه‌اندازی شد، این آموزشگاه دارای مجوز رسمی از وزارت معارف بود (اتحادیه و ملک زاده، ص ۲۱).

تا قبل از این دوره، شغلی به نام قابلگی وجود داشت، زنانی بدون تحصیلات مرسوم در برخی موارد برای سقط جنین داروهایی به زنان باردار می‌خوراندند که گاهی اوقات باعث مرگ این زنان می‌شد. به همین دلیل دستور داده شد «به قابله‌ها اخطار می‌نماید که استعمال هر نوع دویایی برای سقط جنین اکیداً ممنوع است، چنانچه بدون اجازه طبیب رسمی به این کار مبادرت نمایند، توسط محاکم جنایی تعقیب و مجازات خواهند شد» (اطلاعات، ۱۳۰۵، ص ۳۰). به عبارت بهتر، همراه با مدرن سازی جامعه، «مراقبت» همراه با «تنبیه» خاطیان از مقررات بهداشتی، در دستور کار قرار گرفت، امری که از الزامات دولت‌های مدرن تلقی می‌شد. از این به بعد صرف بارداری زن نبود که اهمیت داشت، بلکه ضرورتاً باید مراقبت‌های قبل، حین و بعد از بارداری نیز انجام می‌گرفت؛ مطبوعات به زنان نشان می‌دادند این مراقبت‌ها چیست و چگونه باید اعمال شوند (برای نمونه نک: اخگر، ۱۳۰۸، ص ۲۸۰) این مقررات بهداشتی نقشی مهم در میزان افزایش زاد و ولد و کاهش مرگ و میرهای قابل پیشگیری داشت.

هم‌زمان نشریات نظیر، عالم نسوان به سردبیری نوابه صفوی، شکوفه به مدیریت مریم مزین‌السلطنه، دانش به سردبیری سمیه کحال، به موضوع بهداشت بانوان در کنار سایر حقوق اجتماعی آنها توجه می‌کردند. تا پیش از این تاریخ، زنان حتی با پوشیدن لباس‌های بسیار گشاد بارداری خویش را پنهان می‌کردند، لیکن از این به بعد بود که مبحث سلامت زنان در دوره بارداری، وضع حمل، دوره شیردهی و مراقبت از نوزاد به بانوان آموزش داده می‌شد. این روزنامه‌های خاص زنان بود که مسأله بهداشت عمومی آنها را به اهمیتی در خور توجه رسانید (دانش، سال اول، شماره اول، ۱۹۱۰/۱۲۸۹، ص ۲) به دلیل شرایط جدید اجتماعی که در اثر آشنایی با طب نوین اروپا شکل گرفته بود، موضوع پیشگیری از بیماری اولویت مبرم پیدا کرد، که دو روزنامه دانش و شکوفه اهمیت زایدالوصفی به این مقوله می‌دادند. همچنین در نشریه عالم نسوان هم مقالاتی در ارتباط با سلامت اطفال، تغذیه کودک و بیماری‌های کودکان درج می‌شد (عالم نسوان، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۰۲/ش ۱۹۲۳؛ همان، سال چهارم، شماره پنجم، ۱۳۰۳/ش ۱۹۲۴؛ همان، سال هشتم، شماره ششم، ۱۳۰۷/ش ۱۹۲۸ م).

شایع‌ترین بیماری کودکان در این زمان آبله بود، در سال ۱۳۰۴ ش این بیماری حتی در شهر تهران بسیار شایع شده بود. در برخی شهرهای بزرگ کشور از جمله تهران، در کنار آبله، برخی نوزادان در اثر ابتلاء مادرزادی به بیماری‌های رایج مقاربتی مثل سوزاک و سیفلیس حین و یا اندکی بعد از تولد جان می‌دادند، اما در مناطقی که این بیماری وجود نداشت، آبله بیشترین تلفات را از نوزادان و کودکان می‌گرفت. مثلاً عالم نسوان نوشته است در دزفول که حتی یک مورد بیماری مقاربتی وجود نداشت، اکثر زنان تا بیست نوزاد به دنیا می‌آورند که نود درصد آنها در اثر بیماری آبله از بین می‌روند. به گزارش عالم نسوان نوزادان دوماهه تا جوانان سی ساله در معرض این بیماری قرار داشتند. اما در شهری مثل تهران، آبله علاوه بر بیماری‌های مقاربتی بود، به طوری که در سال ۱۳۰۴ ش به دلیل شیوع این بیماری در تهران، صدها کودک خردسال تا سن چهارسالگی از دنیا رفتند (شماره سوم، دوره ششم، ۱۳۰۵، ص ۱۸).

در روزنامه شکوفه هم مطالب بسیاری در باره روش‌های پیشگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار درج می‌شد. در این ارتباط رعایت موازین بهداشتی پیش، حین و بعد از بارداری توضیح داده شده‌اند. در همین ارتباط به مقوله بیماری‌های مسری مثل سل، وبا، مالاریا، پیسی، بیماری‌های چشمی مثل تراخم و بیماری‌های دستگاه تناسلی اشاره شده است. نکته قابل توجه این بود که شکوفه به رژیم غذایی خاص زنان و ضرورت استراحت بانوان اشارات فراوان می‌کرد و آنها را نسبت به بیماری‌هایی مثل سوزاک و سیفلیس که از مردان به آنها منتقل می‌شد، آگاه می‌کرد و مثلاً به ضرورت اخذ گواهی سلامت جنسی مرد پیش از ازدواج تأکید فراوان داشت. اهمیت موضوع به حدی بود که مقالات متعدد و گزارش‌های فراوان در این زمینه چاپ می‌شد (بنگرید به: شکوفه، سال اول، شماره پنجم، ۱۹۱۳ م، ص ۲؛ سال اول، شماره هشتم، ص ۳؛ سال اول، شماره پانزدهم، ص ۴؛ سال دوم، شماره دوازدهم، ۱۹۱۴ م، ص ۴؛ شماره بیست و یکم، ص ۳-۴؛ شماره بیست و سوم، ۱۹۱۵ م، ص ۳-۴؛ سال سوم، شماره اول، ۱۹۱۶ م، ص ۴؛ شماره سوم، ص ۴؛ سال چهارم، شماره یازدهم، ۱۹۱۷ م، ص ۴). این آگاهی‌ها عمدتاً مرهون نهضت مشروطه ایران بود، تا پیش از این حادثه تاریخی، کمترین اطلاعی در این زمینه‌ها به بانوان داده نمی‌شد، زیرا حتی بحث کردن در باره آنها، نوعی اشاعه مفاسد قلمداد می‌شد.

بلدیه، بهداشت و بیماری‌های مقاربتی

از سال ۱۳۰۴ ش اقداماتی در زمینه رواج پزشکی مدرن و گسترش سطح بهداشت عمومی جامعه صورت گرفت. با شکل‌گیری حکومت متمرکز، نه تنها تمرکز سیاسی به وجود آمد، بلکه نهادهایی برای متمرکز کردن نظارت بر بهداشت عمومی جامعه ایجاد شد. بلدیه یا شهرداری نوین متصدی اجرای این برنامه‌ها شد و به مرور اداره‌های بلدیه در شهرهای بزرگ ایران به وجود آمد. برای نخستین بار در تاریخ ایران، در این دوره بود که تیمارستان شکل گرفت تا مراقبت از مجانین را بر عهده بگیرد. درمانگاه‌ها زیر نظر شهرداری‌ها بودند، در کنار آنها اداره‌هایی به نام «حفظ الصحة عمومی» یا همان بهداشت همگانی تأسیس شد تا مردم را به آموزش‌های مقررات بهداشتی به منظور جلوگیری از گسترش بیماری‌ها تشویق نماید. تا قبل از این تاریخ تنها بیمارستان کشور بیمارستان سینا در حوالی میدان حسن‌آباد بود، لیکن از این به بعد بر تعداد بیمارستان‌ها در سراسر کشور افزوده شد. (نک: اتحادیه و ملک زاده، ۱۳۸۸) شهرداری‌ها نیز زمین‌هایی در اختیار این نهادهای جدید درمانی و بهداشتی قرار می‌دادند و نشریه بلدیه که مربوط به این سازمان بود، در باره بهداشت عمومی اطلاع‌رسانی می‌کرد.

بلدیه نوین تقلیدی از شهرداری‌های برلین، لندن، پاریس، مسکو و استانبول بودند که اختیاراتی وسیع داشتند. به همین دلیل گاهی اوقات نشریه بلدیه به منظور آشنا کردن مردم با موازین بهداشت عمومی در شهرهای مهم اروپا، مقالاتی منتشر می‌کرد. مثلاً به قانونی اشاره می‌شد که در انگلستان رواج داشت، طبق این قانون هرکس مطلع می‌شد که در خانه کسی مقررات بهداشتی رعایت نمی‌شود، حتی اگر این فرد همسایه او نباشد، باید به اداره شهرداری خبر دهد تا کسی که بهداشت عمومی را مورد مخاطره قرار می‌دهد، مجازات شود. به ضابطی به نام «پلیس صحی» یا همان مأمور اداره بهداشت اشاره می‌شد که مأموریت تفتیش خانه‌ها و مغازه‌ها را عهده‌دار بود؛ برای رعایت بهداشت عمومی باید اماکنی در کلیه ساختمان‌ها به این امر اختصاص داده می‌شد و حتی قبل از احداث ساختمان، باید نقشه به نظر مأموران اداره بهداشت می‌رسید. (بلدیه، شماره ۳، ص ۵) به همین دلیل در شهری مثل اصفهان هم نسبت به وضعیت بهداشتی هشدار داده می‌شد: «شهر مملو از کثافت است. در هیچ قسمت اصول صحی مراعات نمی‌گردد. امراض مقاربتی فراوان، سایر امراض هم بی‌شمار» (اخگر، ۱۳۰۷، شماره ۱۱، ص ۱۶).

اهمیت رعایت موازین بهداشت عمومی به حدی بود که طبق قانونی مصوب سال ۱۳۰۹ ش، به اداره‌های بلدییه اجازه داده می‌شد که برای تأمین بودجه خود در زمینه گسترش بهداشت جامعه، عوارضی از شهروندان دریافت کنند. حکومت استفاده از خزینه را برای استحمام ممنوع کرد، زیرا بسیاری از بیماری‌های جلدی و واگیردار از این طریق منتقل می‌شدند. در مقابل دستور داده شد گرمابه‌های عمومی زنانه و مردانه، باید دستگاه دوش داشته باشند، کلیه مشتریان موظف بودند زیر دوش استحمام نمایند. دلاکان و کارگران حمام‌ها باید توسط پزشکان اداره‌های بهداشت معاینه می‌شدند و گواهی سلامت دریافت نمایند. روغن مالیدن به تن در گرمابه‌های عمومی ممنوع اعلام شد، گرمابه‌دار موظف بود مانع از ورود اشخاصی به گرمابه شود که بیماری‌های جلدی و کچلی داشتند (اخگر، ۱۳۱۱، شماره ۳، ص ۲۶) نظر به اینکه بیماری کوفت یا همان سیفلیس مسری بود، گرمابه‌دار اگر می‌دانست کسی مبتلا به این بیماری است، نباید اجازه می‌داد وی وارد گرمابه شود. اهمیت موضوع از سال‌ها پیش مورد توجه روزنامه اخگر بود، به گونه‌ای که پیشتر هم نوشته بود:

اکثریت بیماری‌ها با مالاریا و سیفلیس است. این دو مرض هستند که برای نسل آتی ایران بزرگ‌ترین سم مهلک بوده، آینده نژاد ایران را خطرناک معرفی می‌نمایند... (اخگر، ۱۳۰۴، ص ۲).

در اثر این هشدارها دولت در صدد برآمد تا با این بیماری مهلک و واگیردار وارد مبارزه شود، در سال ۱۳۰۸ ش، رئیس کل صحیه مملکتی در پیشنهادی به دولت، که در مطبوعات نیز به چاپ رسید، جلوگیری از شیوع این بیماری را ضروری دانست و راه‌های مختلفی را پیشنهاد کرد. نظر به اینکه این بیماری از فواحش به مردان منتقل می‌شد و از آنها به زنان عادی سرایت می‌کرد، پیشنهاد شد اداره بهداشتی مخصوصی برای معاینه تمام این دسته زنان ایجاد شود تا بعد از طی مراحل قانونی، بر سلامت جسمی و جنسی آنها گواهی دهد. در نامه‌ای که در این رابطه نوشته شده بود، البته رقمی اغراق‌آمیز در مورد مبتلایان به چشم می‌خورد، نوشته شده بود «صدی پنجاه نفر در ولایات مبتلا به امراض مذکوره هستند»، (اطلاعات، ۱۳۰۸، ص ۱۳) رقمی که آشکارا اغراق‌آمیز است و احتمالاً برای جلب توجه عاجل دولت به معضل یادشده نوشته شده بود.

علاوه بر مطبوعات، دولت سلسله سخنرانی‌هایی در باره رعایت موازین بهداشتی برگزار می‌کرد. اگر در شهرهای بزرگ نشریات بودند که نقش مهمی در رواج اخلاقیات

پزشکی نوین برعهده داشتند، در روستاها مجالس وعظ و خطابه این وظیفه را انجام می دادند. از سال ۱۳۱۸ش که رادیو شروع به فعالیت کرد، اغلب کسانی که به این وسیله ارتباط جمعی دسترسی داشتند، تحت تأثیر گفتمان نوین پزشکی قرار می گرفتند. هم زمان در مدارس دخترانه و پسرانه، به کودکان و نوجوانان آموزش های بهداشتی لازم داده می شد. دیگر سازمان دولتی که «سازمان پرورش افکار» نام داشت، با برگزاری مجالس سخنرانی بر اخلاقیات نوین پزشکی، بهداشت عمومی و الزامات پیشگیری از بیماری و البته درمان به موقع تأکید می کرد.

مطبوعات و بیماری های سل، وبا و طاعون

تا دوره مشروطه هیچ شاهدهی دال بر اینکه با بیماری سل مبارزه می شد وجود ندارد. حتی در طرح جامع سه ساله ای که رئیس اداره صحت کل مملکتی به سال ۱۳۱۱ش برای تحول بهداشت عمومی در ایران ارائه داد، نامی از این بیماری دیده نمی شد. بیماری سل مثل وبا و طاعون و حصبه، اپیدمی بود، حتی شخصیت های مشهوری مثل پروین اعتصامی و بعدها ملک الشعراء بهار به این بیماری درگذشتند. لیکن اهمیت مبارزه با این بیماری برخی مواقع مورد تأکید قرار می گرفت. مثلاً دکتر محمد احیاءالدوله در گزارشی به سازمان ملل در سال ۱۳۰۶ش در مورد بیماری های شایع در ایران به این بیماری هم اشاره کرده است:

دفاع بر ضد سل در ایران متأسفانه مواجه با موانع و اشکالات زیادی است، از عدم آگاهی توده اهالی که از قوانین صحی شخصی و عمومی بی خبرند. علت دیگر در فقدان قوانین لازمه راجع به مرض سل است، به این لحاظ این مرض شیوع دارد و دامنه آن روز به روز توسعه می یابد. مبتلایان به این مرض عموماً در منازل شخصی نگهداری می شوند. محل شیوع آن به خصوص در ایالات مجاور بحر خزر می باشد. در طبقات فقیر چون وسایل رعایت قوانین صحی نیست، تلفات این مرض بیشتر است... (اطلاعات، ۱۳۰۶، شماره ۲۷۳، ص ۳).

به واقع مهم ترین بیماری که جان ایرانیان را در طول تاریخ تهدید می کرد، وبا بود. (الگود، ص ۷۳۹) میزان کشت و کشتار بیماری وبا وحشتناک بود، در ناحیه ای به سرعت پیش می رفت و سپس منطقه ای دیگر را مورد حمله قرار می داد. در مقطعی از تاریخ ایران دوره قاجار، بیماری وبا ابتدا نواحی جنوبی و مرکزی کشور را فراگرفت و

سپس به تهران رسید، به گونه‌ای که روزی پانصد تن از شهروندان تهران در اثر بیماری وبا می‌مردند (بهرامی، ص ۲۲) در دورهٔ مشروطه و بعد از آن نیز این بیماری نگرانی دائمی برای دولت و مردم به وجود می‌آورد. به همین دلیل از سال ۱۳۰۴ش به بعد اقداماتی مثل کنترل بهداشتی مواد غذایی و ضرورت شستشو و ضد عفونی کردن سبزیجات در نشریات توصیه می‌شد. با این وصف در سال ۱۳۰۶ش بیماری مزبور از عراق وارد ایران شد، در تابستان آن سال جنوب غربی ایران دستخوش مرگ و میر ناشی از این بیماری بود و تلفات زیادی برجای گذاشت (اطلاعات، ۱۳۰۶، شمارهٔ ۲۸۲) ادارهٔ صحیه به سرعت دست به کار شد، ابتدا پزشکان و دستیارانی برای نظارت بر بهداشت قرنطینه‌ها اعزام شدند و سپس به مردم آن منطقه واکسن وبا تلقیح شد. بخشی از واکسن‌ها توسط انستیتو پاستور تهیه می‌شد، مردم مجبور بودند تا واکسن بزنند (اطلاعات، ۱۳۰۶، شمارهٔ ۲۸۲، ص ۱؛ شمارهٔ ۲۷۶، ص ۱) واکسن‌ها از آلمان خریداری شدند و به وسیلهٔ خطوط هواپیمایی که توسط خود آلمانی‌ها احداث شده بود، به مناطق آلوده ارسال می‌شد (اطلاعات، ۱۳۰۶، شمارهٔ ۲۸۴، ص ۲) هم‌زمان با واکسیناسیون آب‌های شرب منطقه ضد عفونی گردید، به این شکل برخلاف گذشته این بیماری در پایان تابستان و اوایل پاییز به کلی ریشه‌کن و مانع سرایت آن به مناطق همجوار شد (اطلاعات، ۱۳۰۶، شمارهٔ ۳۰۹، ص ۳).

در دورهٔ دوم شیوع وبا در مرداد ماه ۱۳۱۰ش انستیتو پاستور تأیید کرد که در رفسنجان کرمان، بیماری وبا وجود دارد. پزشکانی از تهران به این شهر اعزام شدند، دویست هزار واکسن وبا به علاوهٔ داروهای ضد عفونی کننده و برخی داروهای درمان کنندهٔ این بیماری ارسال شد و برای جلوگیری از شیوع بیماری، اهالی کرمان، یزد، شهر بابک و انار واکسینه شدند. از ارتباط روستاهای آلوده با مناطق همجوار ممانعت به عمل آمد، بین شهرها قرنطینه ایجاد شد، منازل بیماران ضد عفونی شد و افراد بیمار از اعضای خانواده جدا نگاه داشته شدند تا به طور کامل درمان شوند. کلیهٔ این اقدامات توسط ارتش انجام می‌شد، به این شکل بیماری در همان رفسنجان مهار شد و به نقاط دیگر همجوار سرایت نکرد. در این مدت تنها ۱۶۰ تن بیمار شدند که از بین آنها ۷۷ تن فوت کردند و بقیه معالجه شدند (سالنامه پارس، سال ۱۳۱۱، ص ۱۵۹). تا اواخر خردادماه به مجامع بین‌المللی متصدی بهداشت عمومی اطلاع داده شد که وبا در رفسنجان ریشه‌کن شده است (اطلاعات، شمارهٔ ۱۳۳۴، خرداد ماه ۱۳۱۰، ص ۳).

دوره سوم شیوع وبا مقارن با سال ۱۳۱۷ ش بود. این بار بیماری از طریق هندوستان وارد مرزهای شرقی کشور شد و حتی به برخی مناطق جنوبی سرایت کرد. به دلیل گرمی هوا، فقر مادی و عدم آگاهی مردم روستانشین ساکن سیستان و بلوچستان، این بار این بیماری تلفات زیادی برجای گذاشت. برخلاف دفعات گذشته، این بار اخبار وبا در نشریات کشور بازتاب چندانی نداشت، شاید دلیل امر جلوگیری از ترس مردم بوده است. (حکمت، ص ۲۵۳) شیوع وبا در این دوره حدود سه ماه به طول انجامید و سپس به دلیل تلاش‌های دولت و انستیتو پاستور مهار شد.

دیگر بیماری شایع در ایران آبله بود. برای مقابله با این بیماری از زمان امیرکبیر اقداماتی انجام شده بود، اما باز هم تا زمان شکل‌گیری طب نوین این بیماری تلفات فراوانی برجای می‌گذاشت. در سال ۱۳۰۵ ش اداره آبله‌کوبی عمومی تأسیس شد، این اداره پنج پست آبله‌کوبی در ایران راه‌اندازی کرد و داروی آن از اروپا وارد می‌شد. (عالم نسوان، ۱۳۰۵، شماره چهارم، سال ششم، ص ۱۱) در سال ۱۳۰۸ ش کلیه نیازهای کشور برای مایه کوبی علیه آبله در داخل کشور تأمین می‌شد. با توجه به اینکه این بیماری در کلیه فصول سال در سراسر ایران شایع بود، اداره بهداشت عمومی آبله‌کوبی را رایگان اعلام کرد. در سال ۱۳۰۵ ش یکصد و هفتاد پست آبله‌کوبی در ایران ایجاد شد، بالغ بر هشتاد هزار تن زیر نظر پزشکان و آبله‌کوب‌ها، مایه کوبی شدند (اطلاعات، ۱۳۰۸، شماره ۹۲۵، ص ۱).

بیماری دیگری که در این دوره تا حدودی شیوع داشت، طاعون مشهور به مرگ سیاه بود. در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار بر اساس گزارش‌های روزنامه وقایع اتفاقیه، در برخی مناطق کردنشین بیماری طاعون گزارش شده بود. یک سال بعد از سلطنت ناصرالدین‌شاه به سال ۱۲۶۵ ق در نواحی کوهستانی ارومیه حدود ۴۰۰ تن در اثر بیماری طاعون درگذشتند (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷، ص ۱۲). خبر مهم بعدی در مورد بیماری طاعون مربوط به سال ۱۳۰۳ ش است که در برخی بنادر جنوبی کشور مشاهده شد. روزنامه شفق سرخ گزارش داد این بیماری از افغانستان وارد زاهدان شده و از آنجا به کرمان و باخرز در خراسان رسیده بود. اداره کل صحیه مملکتی پزشکی را برای مهار این بیماری به کرمان اعزام کرد، اما او نتوانست کاری از پیش ببرد، زیرا بیماری نواحی وسیعی را فراگرفته بود (شفق سرخ، ۱۳۰۳، شماره ۲۹۳، ص ۲؛ ۱۳۰۳، شماره ۳۳۷، ص ۲) دولت بریتانیا برای محافظت هندوستان از این بیماری، در مهار آن نقش مؤثری

ایفا کرد، دامنه فعالیت آنها البته به ایران هم کشیده شد (فلور، ص ۲۲-۲۴) در سال ۱۳۱۶ش دولت ایران برای محافظت اهالی مرزنشین خود از بیماری طاعون معاهده‌ای مقرر کرد که کلیه کشورهای همسایه می‌بایست در بنادر و مرزهای خود ایستگاه‌های قرنطینه، مریض‌خانه، آزمایشگاه، لوازم ضد عفونی کننده و پزشکان مخصوص داشته باشند. این امر باعث شد تا کشور در مقابل مرزهای شرقی خود با هندوستان که باعث وارد شدن بیماری‌های وبا و طاعون به کشور بود، مصونیت پیدا کند (اطلاعات، ۱۳۱۶، شماره ۳۳۲۷، ص ۳). این معاهده بین‌المللی باعث شد تا نه تنها مرزهای شرقی و جنوبی کشور، بلکه حتی مرزهای شمالی هم در برابر خطرات ناشی از شیوع بیماری‌های واگیردار مهلک، مصون بمانند.

نتیجه

تأسیس دولت مدرن و متمرکز در ایران بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش نه تنها بر فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، بلکه بر اخلاقیات پزشکی کشور هم تأثیری بس مهم بر جای گذاشت. از این به بعد دولت در کلیه عرصه‌های بهداشتی مداخله می‌کرد، با بخشنامه و آئین‌نامه مردم را به رعایت ضوابط بهداشتی وادار می‌کرد و هم‌زمان نهادهای جدید پزشکی و درمانی با شعبات مختلف مثل تیمارستان، بیمارستان، درمانگاه، داروسازی و دندانپزشکی رشد قابل ملاحظه‌ای یافت. برخلاف ادوار گذشته که سنن و آداب و رسوم جای مقررات پزشکی و بهداشتی را می‌گرفت، اقشار گوناگون مردم باید مطابق جدیدترین ضوابط در این قلمروها عمل می‌کردند. زنان جایگاه ویژه‌ای در بخش بهداشت یافتند، درمانگاه‌های خاص آنها تأسیس شد و طبق الزامات فرهنگی ایران مدرسه مامائی شکل گرفت تا منع سنتی مراجعه زنان به پزشکان مرد و عمدتاً خارجی برداشته شود.

برای مقابله با بیماری‌های واگیردار مثل سل، وبا، طاعون و بیماری‌های مقاربتی تمهیداتی اندیشیده شد، هم‌زمان آموزش‌های لازم به منظور پیشگیری از بیماری قبل از ابتلاء به امراض خاص در دستور کار قرار گرفت. مایه کوبی برای مقابله با آبله به شکل رایگان گسترش بی‌سابقه‌ای یافت و نهادهای متولی امر مثل انستیتو پاستور در این زمینه بسیار اهتمام می‌ورزیدند. ضرورت ورزش در کنار ضد عفونی کردن سبزیجات و میوه‌ها، به علاوه تشویق مردم به لزوم استفاده از آب شرب بهداشتی در کنار ترویج داروهای جدید ساخت کشورهای اروپایی در زمره دیگر اقدامات دولت مرکزی برای رواج

بهداشت عمومی بود. نظر به اینکه بیماری‌های مقاربتی در کنار وبا تعداد زیادی تلفات برجای می‌گذاشت، دولت مردم را مجبور می‌کرد برای مداوای خود به مراکز بهداشتی مراجعه نمایند و هم‌زمان راه‌های جلوگیری از رواج بیماری‌ها آموزش داده می‌شد. نکته دیگر این بود که مراکز خاص درمان نوزادان و کودکان شکل گرفت، این امر در کنار آموزش مادران، نقشی بس مهم در ممانعت از مرگ و میرهای زودرس و افزایش زاد و ولد برعهده داشت.

کلیه این اقدامات در اثر شکل‌گیری گفتمانی بود که اقتدار دولت را سرلوحه برنامه قرار می‌داد و دانش متناسب با این اقتدار را تولید می‌کرد. پس همان‌طور که در ابتدای مقاله از میشل فوکو نقل شد، گفتمان دولت جدید مقتدر، دانش خاص خود به‌ویژه دانش پزشکی را به ارمغان آورد که در نهایت منجر به تأسیس دانشکده طب و شکل‌گیری وزارت بهداشتی جدید گردید. شهرداری‌ها هم مثل موارد برلین، پاریس، لندن، مسکو و استانبول بخش مهمی از وظایف خود را مصروف گسترش بهداشت عمومی و پزشکی مدرن کردند، این امر باعث شد تا بین دوره قبل و بعد از این مقطع تاریخی نوعی گسست شکل گیرد و این دوره‌ها کاملاً از هم متمایز شوند.

منابع

- اتحادیه، منصوره و الهام ملک‌زاده. (۱۳۸۸ش). «بهداشت و اقدامات خیریه بهداشتی در دوره رضاشاه». فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال ۱۹، دوره جدید، شماره ۳ (پیاپی ۷۹).
- الگود، سیریل. (۱۳۵۲ش). تاریخ پزشکی ایران از دوره باستان تا سال ۱۹۳۴م. ترجمه محسن جاویدان. تهران: انتشارات اقبال.
- الهی، حسین. (۱۳۷۸ش). روزنامه و روزنامه‌نگاری در خراسان از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰. مشهد: نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
- انجمن بلدیة. (۱۳۲۵ش)، سال اول، شماره ۴.
- بلدیة. (۱۳۰۰ش)، شماره ۳.
- بهرامی، عبدالله. (۱۳۶۳ش). خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- حفظ الصحة. صفر ۱۳۲۴، نمره اول، سال اول؛ ربیع الثانی ۱۳۲۴، نمره سوم، سال اول. دانش. (۱۲۸۹ش/۱۹۱۰م)، سال اول، شماره اول.
- حکمت، علی اصغر. (۲۵۵۳ شاهنشاهی). سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی. تهران: سازمان انتشارات وحید.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۴۷ش). سفرنامه میرزا صالح شیرازی. تهران: انتشارات روزن.
- روزنامه اطلاعات. ۱۳۰۵ش، شماره ۳؛ ۱۳۰۶ش، شماره‌های ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۰۹؛ ۱۳۰۸ش، شماره ۹۲۵؛ ۱۳۰۹ش، شماره ۱۰۷۳؛ ۱۳۱۰ش، شماره ۱۳۳۴؛ ۱۳۱۶ش، شماره ۳۳۲۷.
- سالنامه پارس. ۱۳۱۱ش؛ ۱۳۱۵ش، دوره دهم.
- سالنامه و آمار. (۱۳۱۴-۱۳۱۵ش و ۱۳۱۶-۱۳۱۷ش). اداره کل انطباعات، دائرة آمار، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، دولت شاهنشاهی ایران.
- ستاره ایران. ۱۳۰۱ش؛ ۱۳۴۳ق، شماره ۵۸؛ ۱۳۰۴ش، شماره ۲۷.
- شفق سرخ. ۱۳۰۳ش، شماره‌های ۲۹۳ و ۳۳۷.
- شکوفه. ۱۹۱۳م، سال اول، شماره‌های ۵، ۸، ۱۵؛ ۱۹۱۴م، سال دوم، شماره ۱۲؛ ۱۹۱۵م، سال سوم، شماره‌های ۲۱ و ۲۳؛ ۱۹۱۶م، سال چهارم، شماره اول؛ ۱۹۱۷م، سال پنجم، شماره ۱۱.
- عالم نسوان. ۱۳۰۲ش، سال سوم، شماره ۲؛ ۱۳۰۳ش، سال چهارم، شماره ۵؛ ۱۳۰۵ش، سال ششم، شماره‌های ۳ و ۴؛ ۱۳۰۷ش، سال هشتم، شماره ۶.
- فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده کانون پرورش افکار). (۱۳۷۵ش). به کوشش محمود دلفانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

۱۳۴ / تاریخ علم، دوره ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

فلور، ویلم. (۱۳۸۶ش). سلامت مردم در ایران قاجار. ترجمه ایرج نبی پور. بوشهر: انتشارات مرکز پژوهش‌های سلامت خلیج فارس.

فوکو، میشل. (۱۳۹۰ش). تولد زیست سیاست. ترجمه رضا نجف‌زاده، چاپ اول. تهران: نشر نی. لاله، هایده و راحله وافر. (پاییز ۱۳۸۵ش). «تاریخچه طب سنتی به طب نوین در دوره قاجار». نشریه علوم انسانی، شماره ۶۰.

موسوی‌نژاد، سید مهدی. (۱۳۹۴ش) پزشکی و بهداشت در ایران عصر رضاشاه با تکیه بر پزشکی مشهد. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد.

نشریه اخگر. ۱۳۰۴ش، شماره ۲؛ ۱۳۰۷ش، شماره‌های ۱۳ و ۱۶؛ ۱۳۰۸ش، شماره‌های ۱۹۵ و ۲۸۰؛ ۱۳۱۱ش، شماره ۲۶.

وقایع اتفاقیه. ۱۲۶۷ق، شماره ۱۲.